

در محضر امام خمینی (ره)

تصور اشتباه درباره امام

از ساده زستی حضرت امام در نجف زیاد شنیده بودیم و می دانستیم که به خاطر همراهی با مردم محروم حتی از کولر هم استفاده نمی کردند، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از آقایان بالای منبر استدلال می کرد که در نجف آن شیوۀ زندگی ایجاب می کرد، اما بعد از پیروزی انقلاب و به علت رفت و آمدهای سران و مسئولین با امام باید شیوۀ زندگی را عوض کرده و از آن ساده زستی دست بردارند. این موضوع در مقایسه با زندگی حضرت علی(ع) برای من عجیب بود، چه آن حضرت، در دوران حکومت حتی بیشتر بر خود سخت می گرفت، در هر حال در یک تناقض گیر کرده بودم. ولی بعدها که بر خورد ساده و بی‌بیرایه امام با مسئولین را مشاهده کردم و زمانی که برای کشیدن ناخن پای امام، جوراب وصله دار ایشان را از پایشان درآوردم، به تصوّرآشوبان آن آقای منبری درباره امام بی بردم.

- * آینه حسن، ص ۱۲۷، راوی احمد غمخور

با خورشید انقلاب

(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

علاقه خاص امام به آقای خامنه‌ای

آیتالله امام خامنه‌ای در دورانی که امام‌جمعه و رئیس‌جمهور بودند، علاوه بر دیدارهای مناسبتی مسئولین، بارها با امام خمینی دیدارهای خصوصی داشتند. حاج احمد آقا به ما گفته بود: امام فرموده در وقت آقای خامنه‌ای خواستند اینجا بیایند سختگیری انجام ندهید و مزاحمت برای ایشان ایجاد نکنید. در جماران یک درب مخصوص تردد نیروهای حفاظت و خانواده امام بود. این درب مخفی بود. ما هماهنگ کرده بودیم آقای خامنه‌ای از این درب وارد شوند و ماشینشان را تا کنار منزل امام بیاورند و بعد از آنجا ایشان را به سمت اندرونی منزل امام و یا همان حسینیه هدایت می کردیم. آقای خامنه‌ای هر زمان که اعلام می کردند، از جانب امام پذیرفته می شد و هیچ‌گونه مخالفتی از جانب آقا سیداحمد و امام نمی‌شد. در مناسبت‌های مذهبی مانند اعیاد قربان، غدیر و نیمه شعبان مسئولین با امام دیدار می کردند.قبل از این دیدار سران نظام به صورت خصوصی با امام ملاقات و گفتگو می کردند. یکی از مواقعی که امام بشاش می شدند، دیدار با آقای خامنه‌ای بود. امام همیشه هنگام ورود آقای خامنه‌ای مقید به ایستادن در استقبال از ایشان بودند. آقای خامنه‌ای نمی‌گذاشتند که امام از جا بلند شوند و از امام خوشی و تمنا نماندند که بلند نشوند. من ملاقات امام با مراجع را دیده بودم، ولی امام علاقه‌شان نسبت به آقای خامنه‌ای به‌گونه دیگری بود. امام با رفتارشان می‌فهمانند که شخصیت آیت‌الله خامنه‌ای نزد ایشان چقدر ارزشمند است. امام بارها به سید احمد آقا سفارش کرده بودند که از آیت‌الله خامنه‌ای حفاظت کامل شود، گویی امام دل‌هرو رهبری آینده را داشتند.

- * حسین سلیمانی، از محافظان امام خمینی(ره) سایت بصیرت، ۱۵ خرداد ۱۳۹۹

استفتاء

از رهبر معظم انقلاب اسلامی

ارز دیجیتال

(س) استخراج، خرید و فروش ارز دیجیتال چه حکمی دارد؟ (ج) حکم آن، تابع قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی ایران است.

استفاده از اموال کسی که خمس نمی‌دهد
(س) پدرم اهل پرداخت خمس نیست، استفاده از اموال ایشان برای ما اشکال دارد؟ آیا فرزندان ایشان، ضامن اموال استفاده شده هستند؟

(ج) استفاده از اموال ایشان اشکال ندارد و نسبت به خمس آن وظیفه‌ای ندارند، ولی در صورتی که یقین دارید خمس نمی‌دهد، وظیفهٔ شما - با وجود شرایط - تذکر به مسئلهٔ خمس و امر به معروف است.

مصرف باقی مانده نذرهای اربعین

(س) هیئت‌هایی در آستانه اربعین به جمع‌آوری نذرها (اعم از نقدی و غیر نقدی)، اقدام کردند (به نیت کمک به موبک در کربلای معلی) ولی به دلایلی مقداری از نذرها باقی مانده است:
۱) آیا تبدیل اجناس به نقدی برای ذخیرهٔ سال آینده جایز هست؟
۲) آیا نذرهای جمع‌آوری شده (نقدی و غیر نقدی) برای اربعین را می‌توان برای برپایی موبک در شهرستان (برای اربعین سال بعد) هزینه کرد؟

۳) آیا لازم است پول‌های جمع‌آوری شده توسط چند نفر از اعضای موبک به عراق منتقل نشود و هنگام اربعین در آنجا هزینه گردد؟

(ج)
۱) اجناس نباید بدون اجازه صاحبانش تبدیل شوند مگر اینکه باقی ماندن آنها تا سال آینده، موجب خرابی شود که در این صورت تبدیل، اشکال ندارد.

۲) با توجه به ظاهر نیّت اهداکنندگان، نذرهای مذکور باید در موبکهای اربعین سال آینده در کربلای معلی (هر چند توسط افراد دیگر) مصرف شود.

حکایت اهل راه

تا رسد دستت به خود، شو کارگر

در روز به مسافرت ابدیش مانده بود که مانند هر روز به حضورش رسیدم، وقتی که سلام عرض کردم و نشستم، فرمودند: برای چه آمدی آقا؟ عرض کردم: آمده‌ام که درس را بفرامایید. شیخ فرمود: برخیز و برو، آقا جان برو درس تمام شد! چون نزدیک محرم بود خیال کردم که ایشان گمراه کرده که محرم وارد شده است، عرض کردم: دو روز به محرم مانده است و درس‌ها دایر است. شیخ در حالی که کمترین کسالت و بیجاری نداشت و همه از سلامت کامل شیخ مطلع بودند. فرمودند: آقا جان به شما می‌گویم: درس تمام شد، من مسافرم، «خر طالقان رفته پالانش مانده، روح رفته جسدش مانده» این جمله را فرمود و بلافاصله گفت: لااله الا الله - در این حال ایشان از چشمانش سرازیر شد. عرض کردم: حالا یک چیزی بفرمایید تا بروم. فرمود:

تا رسد دستت به خود، شو کارگر
چون فتی از کار، خواهی زد به سر بازر دیگر

کلمه لااله‌الا الله را گفتند و دوباره اشک از چشمانش به‌صورت و محاسن مبارکش سرازیر شد. پس فرادی آن روز، اولین جلسه روضه سرور شهیدان امام حسین(ع) را برگزار کرده بودیم. مرحوم آقا شیخ محمدعلی خراسانی، آمدند و روی صندلی نشستند و پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر محمد و آل‌محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله)، گفتند: ان الله و الله نالیه راجمعون، شیخ مرتضی طالقانی از دنیا رفت و طلبه‌ها بروند برای تسبیح خازه او.
علامه محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ج ۱۳، صص ۲۴۹، ۲۴۸

غرور در عربی به معنای فریب دادن و فریفتن است ولی در زبان فارسی، این واژه به معنای خودپسندی و تکبر به کار رفته است. بر این اساس، هنگامی که در فرهنگ قرآنی و کاربردهای آن با واژه غرور مواجه می‌شویم نباید آن را به خودپسندی و تکبر معنا کنیم، بلکه به معنای فریب و نیرنگ است و این مفهوم می‌بایست در ذهن متبادر شود. بر این اساس هر گاه گفته شود که دنیا دارالغرور است به معنای فریب و نیرنگ می‌باشد نه خودپسندی.

با این همه از آنجا که مخاطب این مقاله فارسی‌زبانان هستند، مراد از غرور همان خودپسندی است و انسان مغرور به معنای انسان خودپسند می‌باشد. این مفهوم معنا در کاربردهای قرآن با واژه‌گانی چون مختال و مرح و فرح و مشتقات آن و جملات و عبارتی بیان شده است. بنابراین، شناخت آثار غرور و خودپسندی لازم است تا به این واژگان قرآنی مراجعه شود.

نویسنده در این مطلب با توجه به این مفهوم از غرور که در ادبیات و کاربردهای فارسی به کار می‌رود به سراغ آیات قرآن رفته تا نقش و آثار خودپسندی در زندگی دنیوی و اخروی را تبیین کند.

منصور حسینی

غرور و خودپسندی، رذیلت اخلاقی

هر چند که عزت نفس یکی از فضایل بزرگ اخلاقی در انسان است که در زندگی وی نقش بسیار مهم و اساسی را ایفا می‌کند و به دیگران اجازه نمی‌دهد تا فرصت‌ها و ظرفیت‌های وجودی شخص را از میان برده و در مسیر دیگر و در راه باطل بکار بگیرند و معنای مثبتی از اعتماد به نفس در شخص پدید می‌آورد، با این همه غرور و خودپسندی از جمله رذایل اخلاقی است که بسیاری از مردم حتی از شنیدن آن منجز می‌شوند و بی‌زاری و نفرت درونی خویش را آشکار می‌سازند؛ زیرا غرور و تکبر، آدمی را در حالتی قرار می‌دهد که جز خود دیگری را نمی‌بیند و برای دیگران ارج و منزلتی قائل نمی‌شود.

البته میان غرور به معنای خودپسندی با تکبر و معنای خودبزرگ بینی تفاوت‌هایی است که نباید نادیده گرفته شود، زیرا انسان مغرور و خودپسند، خویشش را در کمال می‌یابد بی‌آنکه این کمال را نسبت به دیگری ابراز و یا آشکار کند، ولی انسان متکبر، انسان خودبزرگ بینی است که خود را نسبت به دیگران برتر می‌داند و در رفتار و کردار خویش این خودبزرگ بینی را به نمایش می‌گذارد. به سخن دیگر، هر متکبر و خودبزرگ بینی، دیگری را تحقیر می‌کند و این تحقیر را در رفتار خویش به نمایش می‌گذارد ولی انسان خودپسند و مغرور کسی است که بدون توجه به دیگری، خود را دوست می‌دارد. بنابراین در تکبر مسئله به شکل مقایسه و نسبت با دیگری شکل می‌گیرد ولی در غرور و خودپسندی به دور از چنین مقایسه‌های شخص خود را دوست می‌دارد و کمالات را در خود می‌یابد.

استاد اخلاق، نراقی در کتاب جامع السعادات خویش، خصلت تکبر را به این دانسته است که شخص خود را از دیگری برتر بداند ولی در غرور و خودپسندی، انسان تنها خود را به دلیل داشتن کمال یا نعمتی بزرگ می‌داند.(جامع السعادات، ج ۱، صص ۲۵۷ و ۲۵۸)

با این همه هر دو خصلت و منش غرور و تکبر از نظر قرآن و اصول اخلاقی دینی، از رذایل اخلاقی و پستی هستند که انسان باید از آنها دوری کند و زمینه‌های بروز و ظهور آن را شناسایی کند و به مقابله و مبارزه با آن برخیزد.

آثار خودپسندی در زندگی دنیوی و اخروی

غرور در آدمی آثار و پیامدهای بسیار مخرب و زیانباری را در زندگی دنیوی و اخروی وی به جا می‌گذارد، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت که غرور عامل هیبوط و سقوط آدمی است، چنانکه ابلیس، دشمن سوگند خورده بشر به سبب همین خصلت خودپسندی بود که در دام تکبر و استکبار افتاد و حاضر نشد تا به فرمان الهی تن داده و در برابر آدم(ع) سجده برد.

ابلیس در برابر پرسشش الهی درباره نافرمانی خود به این مطلب اشاره دارد که وی از جنس آتش

معارفMaarefkayhan@Kayhan.ir

معارفMaarefkayhan@Kayhan.ir

غرور در عربی به معنای فریب دادن و فریفتن است ولی در زبان فارسی، این واژه به معنای خودپسندی و تکبر به کار رفته است. بر این اساس، هنگامی که در فرهنگ قرآنی و کاربردهای آن با واژه غرور مواجه می‌شویم نباید آن را به خودپسندی و تکبر معنا کنیم، بلکه به معنای فریب و نیرنگ است و این مفهوم می‌بایست در ذهن متبادر شود. بر این اساس هر گاه گفته شود که دنیا دارالغرور است به معنای فریب و نیرنگ می‌باشد نه خودپسندی.

با این همه از آنجا که مخاطب این مقاله فارسی‌زبانان هستند، مراد از غرور همان خودپسندی است و انسان مغرور به معنای انسان خودپسند می‌باشد. این مفهوم معنا در کاربردهای قرآن با واژه‌گانی چون مختال و مرح و فرح و مشتقات آن و جملات و عبارتی بیان شده است. بنابراین، شناخت آثار غرور و خودپسندی لازم است تا به این واژگان قرآنی مراجعه شود.

نویسنده در این مطلب با توجه به این مفهوم از غرور که در ادبیات و کاربردهای فارسی به کار می‌رود به سراغ آیات قرآن رفته تا نقش و آثار خودپسندی در زندگی دنیوی و اخروی را تبیین کند.

آثار غرور در دین و دنیا

غرور هرچند که در انسان زمینه‌های مناسبی دارد، ولی علل و عوامل بیرونی نیز به این مسئله دامن می‌زند. از جمله علم و دانش بشری زمینه‌ساز خودخواهی‌ها و غرورهای بشر است که در آیات ۷۶ و ۷۷ سوره قصص و نیز ۴۹ سوره زمر و ۸۳ سوره غافر به آن اشاره شده است.

در رفتار اجتماعی، انسان‌های مغرور انسان‌هایی هستند که گرفتار بخل هستند و حتی دیگران را به آن ترغیب می‌کنند(نساء آیات ۳۶ و ۳۷ و حدید آیات ۲۳ و ۲۴)
اینان به سبب غرور مالی، احسان و انفاق را ترک می‌کنند و زکات واجب مالی خویش را پرداخت نمی‌کنند.(قصص آیات ۷۶ و ۷۷)

خودپسندی و خودخواهی گروهی، همچنین عامل اختلاف در جامعه توحیدی می‌شود و همگرایی و همدلی و انسجام است را از میان می‌برد و به جای آن واگرایی و تفرقه را در جامعه وارد می‌کند(مومنون آیات ۵۲ و ۵۳)
افراد و رفتارهای گروه‌های خودپسند به سبب اینکه دیدگاه و رفتارهای خویش را کامل می‌شمارند، به همان بسنده می‌کنند و سطح تحملشان نسبت به دیگران و افکار و اندیشه‌هایشان به صفر تنزل می‌یابد. این گونه است که هر گروه و طیفه‌ای خود را کامل می‌شمارد و به خود اجازه نمی‌دهد تا از مواضع و دیدگاهها و افکار خویش کوتاه آید. از این رو خداوند در این آیات و نیز آیات ۳۱ و ۳۲ سوره

البته انسان مغرور پیش از آنکه به دیگری ضربه بزند و خسارت وارد کند به خود زین می‌رساند. از این روست که خداوند می‌فرماید که انسان خود خواه و خودپسند با موجه دیدن کارها و اعمال خود می‌یابد.



انسان هر گاه جایگاه درست خداوند را بشناسد و موقعیت خود را درک کند می‌تواند به سادگی از بیماری خودپسندی رهایی یابد و از آنجا که شناخت و ایمان به تنهایی برای رهایی کفایت نمی‌کند باید اعمال و رفتاری را در پیش گیرد که این معنا را در وی تقویت کند. از این رو اعمال صالح چون انفاق و احسان و ترک کارهای زشت اخلاقی می‌تواند وی را در این مسیر کمالی نگه دارد و از دام غرور برهاند.

بی‌گمان رفتار بر مسیر تقوا و پرهیز از هر گونه پلیدی و زشتی می‌تواند آدمی را تزکیه کند و اجازه ندهد تا نفس، مغرور شود.

غرور، نیرنگ است و نیرنگ است و نیرنگ است

خود، گرفتار تحبیر و سرگردانی در زندگی می‌شود و نمی‌داند به چه کاری اقدام کند و چگونه آن را به انجام رساند، (نمل آیه ۴)
زیرا چنان به خود و اعمالش مغرور است که حاضر نیست آن را تغییر بخشد و ولایت آدمی‌را نمی‌پذیرد.
در حقیقت غرور، زمینه‌ساز فخرخوشی بر دیگران است و موجود را به سمت و سویی می‌کشاند که تکبر و خودبزرگ بینی خویش را نشان دهد.(نساء آیة ۳۶ و لقمان آیه ۱۸ و حدید آیه ۲۳)
به سخن دیگر، خودپسندی که خود رذیلت اخلاقی است موجب می‌شود تا رذیلت اخلاقی دیگری به نام تکبر و خودبزرگ بینی در انسان رشد کند که آثار آن بسیار خطرناک‌تر و زیانبارتر از غرور است.

البته اگر به دیگر پیامدهای غرور نیز توجه شود همین معنا تقویت می‌شود که خودپسندی زمینه‌ساز بسیاری از رذیلت‌های دیگر است که موجب تباهی آدمی‌را فراهم می‌آورد.
به‌عنوان نمونه غرور در آیات ۷۶ و ۷۸ سوره قصص و نیز ۴۹ سوره زمر و ۵ و ۱۲ سوره بلد

تأثیر عملی وجود علمای عامل

از آیت‌الله گلپایگانی سوال کردند: چرا معنویت طلاب و علمای قدیم بیشتر از علمای امروز بود، با اینکه الان درس‌های اخلاق برگزار می‌شود و آن زمان چنین نبود.

فرمودند: علت این است که علمای بزرگ در مدرسه با طلاب بودند و طلاب به‌طور روزمره آنها را از نزدیک می‌دیدند و تحت تأثیر سلوک رفتار و معنویت آنها قرار می‌گرفتند و برای طلبه‌ها الگو بودند ولی حالا علمای بزرگ در کنار طلاب نیستند. حضرت ججت‌الاسلام‌والمسلمین مرحوم شیخ عبدالرحیم جعفری(از علمای برجسته معاصر اردبیل) می‌فرمود: لازم‌ترین مسئله در رشد طالبان حضور شخصیتی در مدرسه است که طلاب با دیدن او بگویند من این گونه خواهم شد. ضمیر چنین استادی تربیت عملی برای طلاب است. حرکات و سکنات علمای عامل مثل یک مدرسه آموزنده است.

آدمی با خودپسندی در دام هواپرستی گرفتار می‌شود؛ زیرا اعمال خویش را درست دانسته و بدان راضی می‌شود و این گونه است که در دام هواپرستی می‌افتد، زیرا آنچه آدمی را خوشنود می‌کند خواسته‌های نفسانی است و خواسته‌های نفسانی چیزی جز هواپرستی نیست. خداوند در آیه ۱۴ سوره محمد خودپسندی و رضایت از اعمال خویشتن را مایه هواپرستی به جای یکتاپرستی و توحید معرفی می‌کند و از آن برحذر می‌کند.

زمینه‌های غرور

غرور هرچند که در انسان زمینه‌های مناسبی دارد، ولی علل و عوامل بیرونی نیز به این مسئله دامن می‌زند. از جمله علم و دانش بشری، زمینه‌ساز خودخواهی‌ها و غرورهای بشر است که در آیات ۷۶ و ۷۷ سوره قصص و نیز ۴۹ سوره زمر و ۸۳ سوره غافر به آن اشاره شده است.

برخورداری از امکانات زندگی و رفاهی نیز مایه غرور و سرمستی بشر می‌شود. گروهی از مردم به سبب امکانات و رفاه زیاد دچار غفلت از موقعیت خود در هستی و جهان و گرفتار غرور و خودپسندی می‌شوند و تا ادعای الوهیت و خدایی بالا می‌روند و این گونه است که خود محوری(ومانیسیم) جای خدامحوری می‌نشیند. از این رو خداوند در آیات ۱۸۱ سوره آل عمران و ۹۵ سوره اعراف و ۱۲ یونس و ۸۳ سوره اسراء و آیات

بسیار دیگر به مسئله برخورداری از امکانات به عنوان یکی از بنسرها ی ایجاد غرور و خودپسندی در انسان هشدار می‌دهد.

انسکار معاد و بی‌اعتقادی به دنیای آخرت نیز از دیگر عوامل زمینه‌ساز خودپسندی در میان انسان‌هاست که آیه ۴ سوره نمل به آن اشاره دارد.

شیطان به عنوان یکی از عوامل بیرونی و تاثیرگذار نیز در آیاتی چند چون ۴۳ سوره انعام ۴۸ سوره انفال، ۶۳ سوره نحل و ۲۴ سوره نمل و ۲۵ سوره فصلت معرفی شده است. شیطان با فریبکاری و تزئین اعمال و جلوه دادن اعمال بد به عنوان اعمال خوب می‌کوشد تا آدمی را از خدا و مسیر اصلی دور کند.

استاد اخلاق، نراقی در کتاب جامع السعادات، خصلت تکبر را به این دانسته است که شخص خود را از دیگری برتر بداند ولی در غرور و خودپسندی، انسان تنها خود را به دلیل داشتن کمال یا نعمتی بزرگ می‌داند.

البته تنها شیطان به این‌ کار تزئین اعمال نمی‌پردازد بلکه حتی برخی ازانسان‌ها نیز به تزئین اعمال زشت دیگری می‌پردازند و در نقش شیطان عمل می‌کنند و آدمی را دچار غرور و خودپسندی می‌کنند.

چنانکه گفته شد اصولاً زندگی دنیوی و مقتضیات آن، شرایطی را فراهم می‌آورد که آدمی بسادگی در دام غرور گرفتار می‌آید. از این رو خداوند زندگی دنیا را به عنوان عامل سرمستی و خودپسندی آدمی برمی‌شمارد و در آیه ۲۶ سوره زعد نسبت به آن هشدار می‌دهد.
اموری دیگر چون جمعیت زیاد و قدرت و ثروت و مانند آن می‌تواند به عنوان زمینه‌های غرور و خودپسندی انسان عمل کنند.(توبه آیه ۲۵)
بنابراین لازم است که انسان همواره هوشیار و مراقب باشد.

راه‌هایی از غرور

برای رهایی از غرور و خودپسندی لازم است که آدمی همواره متوجه مقدرات الهی باشد و بی‌خود گرفتار خودپسندی و خوشحالی بی‌جا نشود(حدید آیه ۲۲ و ۲۳)
توجه به حاکمیت و قدرت مطلق الهی (آل عمران آیه ۱۸۸ و

۱۸۹ و مانده آیه ۱۸) و نیز توجه به کیفر خدا(احسر آیه ۲)
معاد و رستاخیز(انعام آیه ۱۰۸)، و نظرات دائمی خداوند بر کارها(بلد آیات ۶ و ۷)
و نعمت‌های او (همان) می‌تواند بهترین بازدارنده از گرفتاری آدمی در دام غرور (انعام آیه ۴۳) و دوری از نپایش و دعا (یونس آیه ۱۱۲) و محرومیت از محبت خداوند (نساء آیه ۳۶

و لقمان آیه ۱۸ و حدید آیه ۲۳) می‌شود و آدمی را به مخالفت و جبهه‌گیری با خداوند و پیامبران و دوئتر به حق و خدا (غافر آیه ۸۳) و در نتیجه خسران و تباهی ابدی (کهف آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ و فصلت آیه ۲۵) می‌کشاند.

برخورداری از امکانات زندگی و رفاهی مایه غرور و سرمستی بشر می‌شود. گروهی از مردم به سبب امکانات و رفاه زیاد دچار غفلت از موقعیت خود در هستی و جهان و گرفتار غرور و خودپسندی می‌شوند و تا ادعای الوهیت و خدایی بالا می‌روند و این گونه است که خود محوری(ومانیسیم) جای خدامحوری می‌نشیند.

۱۰ و ۱۱) از دیگر علل و عوامل بازدارنده‌ای است که خداوند در قرآن به آنها اشاره کرده است.

با نگاهی به این آیات می‌توان به روشنی دریافت که عامل مهم در رهایی از خودپسندی انسان توجه به الوهیت، قدرت، حاکمیت، رستاخیز و کیفر خداوند است. به این معنا که انسان هرگاه جایگاه درست خداوند را بشناسد و موقعیت خود را درک کند می‌تواند به سادگی از بیماری خودپسندی رهایی یابد و از آنجا که شناخت و ایمان به تنهایی برای رهایی کفایت نمی‌کند باید اعمال و رفتاری را در این طرف فیضیه اشاره کردند که حضار به آن مدرس تشریف برند. بعد از رفتن شاگردان استاد معظم به صورت تنها خودشان را به مدرس رساندند و حاضر نشدند جلوی جمعیت حرکت کرده و هیبت تصنعی برای خود درست کنند.

آیت‌الله سیدحسن عاملی

چراغ راه

ارزش خدمت به عیال

قال النبی(ص) لعلی(ع): «یا علی! لا یخدم العیال الا صدیق او شهید او رجل یریدالله به خیرالدنیا والاخره».
پیامبر اکرم(ص) به امام علی(ع) فرمود: یا علی! هیچ‌کس به

زن و فرزند خود خدمت نمی‌کند مگر آنکه در زمره صدیقان و یا شهیدا است و یا مردی است که خدا برای او خیر دنیا و آخرت را خواسته است.^(۱)

۱- جامع‌السعادات، ج ۳، ص ۱۴۲

حکایت خوبان

پیامبر اکرم(ص) در مسجد مدینه، زنها را اجازه می‌داد می‌آمدند، مردها را هم اجازه می‌داد می‌آمدند. حضرت زنها را منع نکرد، ولی یک دفعه فرمود: ای کاش ما برای خانم‌ها درب دیگری از مسجد باز کنیم (حضرت از باب مصالحتی نمی‌خواست زنها و مردها از یک درب داخل و خارج شوند) که بعد «باب‌النساء» را ساختند و الان هم در همان محل در مسجد مدینه، دری هست به نام «باب‌النساء» که مخصوص خانم‌ها است.^(۱)

۱- پیامون جمهوری اسلامی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۶۳

پرسش و پاسخ

نفی زن به عنوان عنصر گناه و فریب

پرسش:
این نوع طرز تفکر که اساسا زن عنصر گناه و فریب است از کجا سرچشمه گرفته و به طور کلی دیدگاه اسلام در خصوص شان و جایگاه زن چیست؟

پاسخ:

دیدگاه‌انحرافی مسیحیان

یک فکر بسیار غلط را مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کردند که واقعا خیانت بود. در مسئله زن نداشتن حضرت عیسی(ع) و ترک ازدواج و مجرد زیستن کشیش‌ها و کاردینال‌ها، کم‌کم یک فکر پیدا شد که اساسا زن عنصر گناه و فریب است! یعنی شیطان کوچک است. مرد به خودی خود گناه نمی‌کند و این زن است که شیطان کوچک است و همیشه وسوسه می‌کند و مرد را به گناه و فریب وامی‌دارد. آنها گفتند: اساسا قصد آدم و حوا و شیطان این‌طور شروع شد که شیطان نمی‌توانست در آدم نفوذ کند، لذا آمد حوا را فریب داد و او آدم را فریب داد و در تمام تاریخ همیشه به این شکل است که شیطان بزرگ زن را و زن مرد را وسوسه می‌کند!!! متأسفانه اصل داستان آدم و حوا و شیطان در میان مسیحیان به این شکل مطرح شده است!

داستان آدم و حوا در قرآن

قرآن کریم دیدگاهی برخلاف رویکرد مسیحیان به داستان آدم و حوا و شیطان دارد. قرآن وقتی داستان آدم و حوا و شیطان را ذکر می‌کند، برای آدم اصالت و برای حوا نیابت قائل نمی‌شود. ابتدا می‌فرماید: ما گفتیم وقلنا می‌فرماید: ما به این دو نفر (آدم و حوا) گفتیم که ساکن بهشت شوید.(نه فقط به آدم) «لا تقربا هذه الشجرة» به این درخت نزدیک نشوید(حالا آن درخت هرچه که هست)(اعراف-۱۹) بعد می‌فرماید: «فوسوس لهمالشیطان» شیطان این دو را وسوسه کرد. نمی‌گوید: یکی را وسوسه کرد و او دیگری را وسوسه کرد. «فدلیهما بغرور» آن دو را با فریب راهنمایی کرد(اعراف- ۲۲)
بما هز ضمیر تنبیه است. «و فوسمه‌ما انی لکما لمن الناصحین» آنجا که خواست فریب دهد. برای هر دوی آنها قسم دروغ یاد کرد(اعراف- ۲۱)
بنابراین آدم همان مقدار لغزش کرد که حوا و حوا همان مقدار لغزش کرد. آری اسلام این تفکر انحرافی و این دروغی را که مسیحیان به تاریخ مذهب‌ها و شأن و جایگاه زنان نسبت داده بودند، زدود و شاید برای همین است که قرآن کریم گویی عنایت دارد که در کنار قدیسین، از قدیسات بزرگ یاد کند که تمامشان در مواردی، بر آن قدیسین علو و برتری داشته‌اند.

نقش زنان در ساختن روح و شخصیت مردان
زن یک نقش تاریخی در طول تاریخ داشته که کسی منکر این نقش نیست، و آن نقش غیرمستقیم او در ساختن تاریخ است. می‌گویند: زن مرد را می‌سازد و مرد تاریخ را، یعنی بیش از مقداری که مرد در ساختن زن می‌تواند تاثیر داشته باشد، زن در ساختن مرد تاثیر دارد. این خودش مسئله‌ای است که آیا مرد، روح و شخصیت زن را می‌سازد (اعم از اینکه زن به عنوان مادر شوهر را می‌سازد؟ مخصوصا در مورد شوهر. آیا زن بیشتر شوهر را می‌سازد یا شوهر بیشتر زن را؟ حتما تعجب خواهید کرد آنچه است که تحقیقات تاریخی و ملاحظات روانی ثابت کرده است، این است که زن در ساختن شخصیت مرد بیشتر موثر بوده است تا مرد در ساختن شخصیت زن. بدین جهت است که تأثیر غیرمستقیم زن در ساختن تاریخ مسلم و غیرقابل انکار است. آری در منطق اسلام زن و مرد دو انسانند و در انسانیت متساوی و متشابه‌اند، ولی در عین حال مرد انسان مذکر است و زن انسان مونث، و در خود طبیعت و خلقت، میان زن و مرد تفاوت‌هایی هست که خالق هستی در نظام خلقت حکیمانه و عادلانه آنها را به وجود آورده تا هر دو مکمل و متمم یکدیگر باشند.

سلوک عارفانه

عرفان، تفسیر انفسی قرآن است

انسان در فهم معانی قرآن کریم که خیلی بلندمرتبه است و هر استعدادی قادر نیست مفاهیم عمیق آن را درک کند، باید علاوه بر توسعه معلومات و عمق بخشیدن به آنها و فزونی دادن به معارف و تهذیب نفس و تزکیه درون بپردازد و طریق عرفانی و راه دل به این بعد از معارف کمک شایان توجهی می‌کند. از نظر علامه عرفان و قرآن از هم جدا نخواهند بود و به تعبیر ایشان عرفان تفسیر انفسی قرآن است.^(۱)

عرفان، تفسیر انفسی قرآن است

سلوک عارفانه

عرفان، تفسیر انفسی قرآن است

انسان در فهم معانی قرآن کریم که خیلی بلندمرتبه است و هر استعدادی قادر نیست مفاهیم عمیق آن را درک کند، باید علاوه بر توسعه معلومات و عمق بخشیدن به آنها و فزونی دادن به معارف و تهذیب نفس و تزکیه درون بپردازد و طریق عرفانی و راه دل به این بعد از معارف کمک شایان توجهی می‌کند. از نظر علامه عرفان و قرآن از هم جدا خواهند بود و به تعبیر ایشان عرفان تفسیر انفسی قرآن است.^(۱)

۱- علامه طباطبایی(ره) در منظر عرفان نظری و عملی، علامه حسن‌زاده(ره)، کپهان اندیشه، ص ۲۶، ص ۹

معرفی ما:
صفحه معارف روز های: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۰۲۱۳۹۶۱۹۹۱ – ۰۲۱۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir

معارفMaarefkayhan@Kayhan.ir